

تابوشکنی هوشمندانه علامه زاده یا تلاش دیر هنگام برای پشتیبانی از حقوق بهائیان ایرانی؟

علی اصغر سلیمی



علامه زاده در فیلم مستندش، فشرده و دقیق گرانگه و جایگاه دشمنان آزادی و حقوق انسانی و حقوق اقلیتهای ایرانی و ریشه های دشمنی علیه بهائیت را در تفکر و منش و رفتار رژیم ولایت فقیه که در هراس از مردمش و در ستیز با تمدن و جهان امروز قرار دارد، تشریح و به تصویر میکشاند.

ویژه خبرنامه گویا

نقدی بر فیلم «تابوی ایرانی» اثر رضا علامه زاده

مدتی است فیلم تابوی ایرانی رضا علامه زاده که با همکاری منصور تایید، بیژن شاهمرادی و احمد مهرآذر و با همکاری و پشتیبانی شخصیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی میهنان، که در فیلم مورد گفتگو قرار گرفته اند، به سر انجام رسیده و تا کنون در برخی از شهرهای آمریکای شمالی و کانادا به نمایش گذارده شده است.

روز نهم مارس در شهر تورنتو همراه با ۵۲۹ تن از هم میهنانمان که بیشترشان از بهائیان مقیم کانادا بودند فیلم تابوی ایرانی را تماشا کردم. فیلمی مستند، تاریخی، اجتماعی و با نگاهی پخته و چندگانه و با دقت نظر و آگاهی به پهنه های پایمال شده مختلف حقوق انسانی و شهروندی جامعه بهائیان ایران.

علامه زاده در مورد دیر هنگام بودن و یا احساس مسئولیت خود به بهائیان ایرانی در مصاحبه با رادیو فردا اینچنین میگوید: «در واقع من زودتر باید این کار را انجام میدادم و باید جواب بدهم که چرا زودتر این کار را شروع نکردم.» پیرامون این بیان کوتاه و البته فروتنانه علامه زاده در ابتدا باید گفت که این فیلم بیش از هر چیز فضای سنگین و پر از تعصب، غیر بردبارانه، و پر از ناآگاهی مرکب و پیش داوریهای بیرحمانه اکثریت ما ایرانیان در برخورد با بهائیان را به بیننده یادآور میشود و نه دیرکرد و دیر هنگامی کوشش علامه زاده و همکارانش در تهیه این فیلم را. به جرئت میتوان گفت شاید انجام زودتر چنین تلاشیایی چکاندن قطره ها در دل کویر میبود.

ابعاد تراژدی زندگی بهائیان و شدت سرکوب آنان در ایران را میتوان در مقایسه با جنایتهای جمهوری اسلامی علیه دیگر اقلیتهای ایران بیشتر سنجید و تعیین کرد. صحبت بر سر این است که اقلیتی از مردم میهنان شامل صدها هزار نفر، به صرف تولد در یک خانواده بهائی و از آن رو اعتقاد به دیانت بهائی نه تنها از حق داشتن

کارت ملی و یا شناسنامه که در آن دینشان ذکر شده باشد، از ادامه تحصیلات عالی و ادامه کار و کسب بطور کامل محروم هستند بلکه حتی دردناک تر از آن، امر ازدواج این نسل و نسلهای پیشین بهائیان و تشکیل خانواده میان آنان، که همه خود را دینداران معتقدی میدانند نیز، از نظر جمهوری اسلامی غیر شرعی قلمداد میگردد. بدین معنا جمهوری اسلامی به نهانی ترین امر بهائیان نیز تعرض میکند. به دلیل تبلیغات نسبتاً سنگین ملایان ارتجاعی شیعه و بر اثر پیش داوریهها و ناآگاهی بخشی بزرگی از مردم ایران، این اقلیت به انواع اتهامات هنجاری، اخلاقی و رفتاری منسوب میگرددند. علاوه بر آن به صرف اینکه رهبر دینی شان بدست عثمانیان در سرزمینی که بعدها نام اسرائیل یافته، به زندان افتاده و به خاک سپرده شده است، هر فرد بهائی به اتهام جاسوسی برای اسرائیل و انگلیس متهم و محکوم میگردد. اینها همه خود ابعاد ویژه بودن و غلظت سرکوب این اقلیت مذهبی در زیر سلطه جمهوری اسلامی را نشان میدهد.

از تجربیات خودم در این رابطه در سالهای پیشین مختصراً بگویم. در تب و تاب مبارزه علیه رژیم پیشین و چند سال قبل از انقلاب ۵۷ دو دانشجوی جوان دانشگاه تهران (مرد شیعه و زن بهائی) با هم ازدواج کردند. برغم اینکه هر دو روشنفکر چپ و سنت شکن و منتقد بودند جوان شیعه هرگز قادر نشد به پدر ملای خود ابراز کند که همسرش، که بسیار به او نیز علاقمند بود، بهائی است. خلاصه اینکه حاصل این عدم انطباق و عدم پذیرش خانواده، رفتن وی به جبهه جنگ و کشته شدنش در یک عملیات انتحاری و به ظاهر قهرمانانه بود. من بعنوان دوست نزدیک وی شاهد این مسئله بودم که این عدم انطباق بود که عملاً خودکشی این فرد کمونیست را بدنبال داشت.

در نمونه ای دیگر زن بهائی جوان باید شناسنامه اش را پس از ازدواج با مرد شیعه به مسجد محل و سپس به محضر میبرد تا کلمه بهائی را از شناسنامه اش بردارند و یا شناسنامه ای دیگر برای او صادر کنند تا همسرش و ازدواج آنها بتواند مورد پذیرش خانواده مرد قرار گیرد. نمونه دیگر حتی وجود ابلاغیه ها در بین نیروهای چپ بود مبنی بر تأمل در عضویت رسمی بهائیان در تشکیلات و یا چیدن تمهیداتی برای در حاشیه گذاشتن موقتی آنان، تا حوزه های سازمانی مورد آسیب قرار نگیرند. در شمال ایران در اواخر سالهای ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ تبلیغات و فعالیتهای ضدبهائیت از سوی کانونهایی از قبیل انجمن حجتیه بشدت رواج یافته بود، که حتی تحمل خواندن کتابی از آنان را نیز نداشتند و عمدتاً آنان را از جنبه های اخلاقی و هنجاری و وابستگی به دولتهای استعماری آماج حمله قرار میدادند.

علامه زاده ضمن انداختن نگاه و پرتوی تاریخی به جریان بهائیت نیرومندان و موشکافانه و بدور از تردیدها و ابهامات به کانون داغ این معضل فرهنگی - فکری جامعه ایرانی میپردازد و میبازد. دوربین علامه زاده در جریان وقایع تلخ و ناگوار زندگی روزانه مردمی ساده و زحمتکش و نسل اندر نسل متعلق به خاک این کهن دیار، ریشه های دشمنی علیه بهائیان را میکاود، در تهران، شیراز، سمنان، مازندران، اصفهان، تبریز، جلفا و حتی در «ایول»، روستایی در قلب بلندیهای مازندران و در میان مردمان ساده این روستا. در تمام این بیش از صد و چند ده سال از آغاز شکل گیری بهائیت و بلکه دورتر از آن، از زمان شکل گیری جنبش بابیگری مردم این مناطق همراه با جنبش اجتماعی روشنگرانه ای که علیه استبداد قاجاریه شکل گرفته بود به جنبش بابیگری پیوستند و در این مناطق ریشه دواندند. در این سی و چند سال جمهوری اسلامی ولی با آنان بدتر از اسیران جنگی رفتار کرده است و این در حالی است که این جامعه نه اعلان جنگی به جمهوری اسلامی داده اند، نه در سازمانهای سیاسی متشکل با نظم آهنین فعال بوده اند تا باصطلاح به «طرح براندازی» جمهوری اسلامی

یاری رسانده باشند، بلکه به حداقل سطوح و انتظارات ممکن زندگی شخصی خود قانع بوده و کوشیده اند تا در خاک میهنشان بمانند. ولی این حداقل ها نیز از سوی ارتجاع شیعی - ولایی پذیرفته نگردیده است. برآستی چرا؟

رژیم قدار و قرون وسطائی اسلامی - شیعی بدنبال نابودی چه چیزی است؟ از چه چیزی میهراسد؟ در جستجوی چیست؟ زندگی چندصد هزار بهائی (به روایتی ۳۰۰ - ۴۰۰ هزار نفر) چه آسیبی میتواند به جمعیت ۷۵ میلیونی ایرانی و به این حکومت ولایی - نظامی تا دندان مسلح آقای خامنه ای بزند؟

علامه زاده در فیلم مستندش، فشرده و دقیق گرانینگاه و جایگاه دشمنان آزادی و حقوق انسانی و حقوق اقلیتهای ایرانی و ریشه های دشمنی علیه بهائیت را در تفکر و منش و رفتار رژیم ولایت فقیه که در هراس از مردمش و در ستیز با تمدن و جهان امروز قرار دارد، تشریح و به تصویر میکشاند.

ما هفت سال پیش نیز شاهد لحظه شناسی و تعهد و دفاع بی شائبه علامه زاده در دفاع از حقوق بشر در ایران بواسطه خلق اثر هنری وی، هنگامی که ۱۲۳مین زادروز دکتر مصدق در شهر کلن را برگزار میکردیم، بودیم. در آن هنگام نیز تیم رضا و بیزن و ناصر و همکاران پرکوش و ارجمند دیگرشان برآستی پس از ماهها کار و تلاش سنگین و با انواع موانع و مشکلات و دست و پنجه نرم کردن با محدودیتهای کاری و مالی، نمایش فیلم دکتر مصدق را به پایان رساندند و آنرا در سالن نمایشی در شهر کلن با ظرفیت هزار نفر، در سالهایی که به سختی میشد چند صد نفر را نیز گرد آورد، به روی اکران آوردند. پس از آن نمایش فیلم دکتر مصدق از سوی هزاران نفر از هم میهنانمان در تورهای اروپایی و آمریکایی آن مورد توجه قرار گرفت. بر این باورم که فیلم تابوی ایرانی علامه زاده و تیمش نیز در ادامه تور کانادا - آمریکای شمالی آن همچنان مورد استقبال گسترده جهانی ایرانیان قرار خواهد گرفت.

سخت کوشی و پایداری و تب و تاب بدور از هیاهوی رضا علامه زاده، آنگونه که رحمانی نژاد به درستی نیز میگوید به عنوان فیلمساز، نویسنده و کوشنده حقوق بشری که ۵ دهه از عمرش را در راه آزادی و بهروزی ایرانیان به اهتمام گذرانده است، برایم حداقل بیش از سه دهه آشنایی با او، آشکار بود. اما باید صمیمانه اعتراف کنم وقتی شنیدم فیلم تابوی ایرانی آماده نمایش شده است، نگران بودم که رضا چگونه با این آتش بازی خواهد کرد و این معضل تاریخی - فکری - فرهنگی را چگونه به تصویر و فیلم خواهد کشاند؟!!

علامه زاده فیلم مستند تابوی ایرانی را ساخت و در واقع تابوشکنی بزرگی را، بدور از طرح شعارهای تند و تکراری سیاسی انجام داد. او به حصارهای ذهنی و پیش داوری های من تماشگر و حتی روشنفکر تاخت. در توصیف کارهای رضا علامه زاده و کوشش جدیدش دوست ارجمند ناصر رحمانی نژاد چه زیبا و رسا گفت: «رضا علامه زاده با این فیلم سومین سفر خود را از ایران برای یافتن گوشه پناهی در این جهان آشفته انجام داده و خوشبختانه در این سفر نیز مانند دو سفر پیشین با موفقیت به مقصد رسیده است.» علامه زاده در آستانه ۷۰ سالگی به فراز دیگری از زندگیش دست یازید. آنگونه که شنیده و میدانم، این تلاش و فراز بزرگ بدون پشتکار و بردباری صمیمانه بیژن شاهمرادی و همکاری ها و رایزنی های دقیق هنرمند ارجمند بهائی منصور تایید و احمد مهرآذر مقدر نمی گردید.

روستای مه آلود و رازآلوده «ایول» تجسم ژاله ها و شبنم ها و قطرات اشک بهائینی است که بوئزه در این سی و سه سال فراوان باریده اند و بقول خیام:

« در چنبر چرخ جان چندین پاکان میسوزد و خاک میشود، دودی کو»

صدای گرم و دردآشنای داریوش اقبالی، در متن موسیقی اسفندیار منفردزاده موجب تلطیف فضای فکری پربار فیلم و انگیزش هرچه بیشتر تماشاگران میگردد.

در آستانه بهار و نوروز خجسته، این فراز جدید سینمای ایران و این موفقیت بزرگ کوششهای حقوق بشری را پیش از همه به جامعه بهائیان ایرانی و علامه زاده و تیمش شادباش میگویم.

a.salimi@gmx.de

+++++

برچیده تبرستان از گویا نیوز . شنبه 5-1-1391 = 24-3-2012

<http://news.gooya.com/politics/archives/2012/03/137970.php>